

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان و پیش نویس از: داکتر عبدالله شیرزاد

۰۱ جوری ۲۰۱۴

## چرا روسها به افغانستان لشکر کشی کردند؟

### سخنی چند پیرامون این نبشته

مضمون سند گونه زیر را سالها قبل به لسان فارسی - دری برگردان کرده بودم که یکی دو بار هم با دوستانی قرار بدان شد که برای آگاهی و آرشیف سازی (بایگانی) عزیزان به یکی از نشریات برون مرزی بفرستم ولی موفق بدان نشدم. بعداً هم آوارگی در غربت و تلاش برای قوتلایموت از دیاری به دیاری کشانیده شدم که چند نبشته ناتمام دیگر هم در زیر لایه های مشکلات ناخوانده روزگار بفراموشی خزید. اینک نظر به اهمیت این سند لازم است تا یک بار دیگر هموطنان عزیز ما را به یاد آن لکه ننگ و صفحه سیاه و تلخ تاریخ کشورمان - که از صبح سیاه کودتای خونین هفت ثور ۱۳۵۷ آغاز و با لشکرکشی ارتش تجاوزگر روسیه شوروی در ششم جدی ۱۳۵۸ به اوج خود می رسد - انداخته باشیم.

در زمان موجودیت پکت وارسا معمول بر آن بود که از هر کشور عضو پکت وارسا، یک نفر خبرنگار مورد اعتماد حزب کمونیست همان کشور - که بر صداقت و رازداری و شیوه گزارش دهی یکجانبه گرائی خبری وی مطمئن می بودند، در مرکز خبری وزارت دفاع روسیه شوروی خدمتی فرستاده می شد. آن خبرنگاران مورد اعتماد که در خدمت پیمان وارسا و خصوصاً اتحادشوروی می بودند، در سنترال خبری وزارت دفاع روسیه شوروی وظیفه داشتند تا خبرهایی که در دسترس شان قرار می گرفت نظر به اوضاع و شرایط کشورشان، ستون خبرهای خارجی روزنامه مرکزی حزبی - دولتی شان را بر اساس به اصطلاح آرمانهای سوسیالیستی پوشش می دادند. یکی از این خبرنگاران در مرکز خبری وزارت دفاع روسیه شوروی، نماینده حزب کمونیست چک و سلواکیا، آقای مارتین بابینت Martin Babic مسؤول بخش اخبار خارجی روزنامه پرآودا Pravda (حقیقت) بود. روزنامه پرآودا Pravda ارگان مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا و روزنامه سراسری بود که برای تمام اعضای حزب و کارمندان یک روزنامه جبری بود.

این کاملاً واضح است که امکانات و آزادی های داخلی هر کشور عضو پیمان وارسا (اقتصادی، سیاسی و مدنی) به طور عموم یک سان و به طور اخص یک سان نبود. به همین اساس بعد از فروپاشی و تغییرات در نظامهای دیکتاتوری تک حزبی در اروپای شرقی، بعد از سال ۱۹۸۹ تغییرات اساسی در ساحة فرهنگی و آزادی بیان نیز هویدا شد. حکومت های وابسته به روسیه شوروی که در ۴۵ سال حکومتداری شان اخبار سانسور شده از "دفعه سوزن" را به

ملت های خود جبراً تحمیل می کردند و همواره نشر ارقامهای بالاتر از % ۱۰۰ را به پلانهای ناتکمیل شان جزء اخلاق معلومات دهی به ملت و سیاست به اصطلاح صادقانه می پنداشتند، که این سیاست و شیوه معلومات دهی آهسته آهسته با زباله دان تاریخ می پیوستند.

با فروپاشی حکومت های دیکتاتور و تک حزبی و دور شدن سایه ترور و خفقان از سر مردم، زمینه آزادی بیان مهیا شد و بلافاصله نشریه های بیشماری شروع به فعالیت کردند. نشریات تازه به بازار آمده با عناوین کهن و جدید یکی پی دیگری روشنی چاپ می دیدند و روزنامه نگاران هم به خاطری که از کاروان "زمانه سازی" عقب نمانند در تلاش شدند و هر آنچه که در چالته داشتند بیرون می ریختند. آشنائی ملتها با گزارشات یک جانبه و غلوآمیز در بیش از چهار دهه و پذیرش عادت نو به " آزادی بیان " در یک نظام نوپا چنان ساده هم نبود. و از طرف دیگر تلاش ناشران جدید و جلب توجه گرداندگان قدرت و کسب توده ای عظیم خواننده برای بقای نشریه هایشان به عکس کار مشکلی نبود. در افشاءگری های بعد از فروپاشی رژیم در چک و سلواکیا - یکی هم آقای مارتین بابیتث Martin Babic مسؤل بخش اخبار خارجی روزنامه پراودا Pravda در یکی از یادداشت هایش، چشم دیدش را از مرکز وزارت دفاع درمورد لشکرکشی ارتش تجاوزگر روسیه شوروی به افغانستان در روزنامه پراودا Pravda مؤرخ ۲۱ دسمبر ۱۹۸۹ در شماره مسلسل ۴۹۴۰۹ تحت عنوان "ضربه مرگبار" به نشر رساند. اینک برگردان فارسی - دری آن را که به شکل اسناد گونه است به شما عزیزان علاقه مند پیشکش می کنم.

دوکتور ع. شیرزاد

## ضربه مرگبار

نوشته از یادداشت‌های: مارتین بابیتث Martin Babic

برگردان به فارسی دری: دوکتور عبدالله شیرزاد

ده سال از پیاده شدن قوای نظامی شوروی به افغانستان.

ساعت آخرین دقیق ۲۶ دسمبر سال ۱۹۷۹ را نشان می داد. ساختمان وزارت دفاع اتحاد جماهیر شوروی هنوز هم پر و مزدحم بود. وزیر دفاع مارشال دمیتری اوستینف Dmitriy Ustinov شخصاً به وزارت دفاع آمد. وزیر دفاع با حالت مغرورانه و بی تفاوتی به معاونش مارشال ویکتور کولیکوف Viktor Kulikov گفت " نصف شب از سرحد می گذریم". قسمی که جیمز کارتر James Carter رئیس جمهور وقت امریکا روز بعدش در دفترچه خاطراتش می نویسد - " طیاره های ترانسپورتهی نظامی با ۲۱۵ پرواز درمیدان هوایی کابل از ۸ تا ۱۰ هزار سرباز شوروی را انتقال دادند و هزاران دیگر از طریق راه های زمینی وارد افغانستان شدند".

پیاده شدن عساکر شوروی در افغانستان عکس العمل فوری و مخالفت های شدیدی را در سطح جهان به همراه داشت. در مطبوعات جهانی اندکی قبل از این واقعه، مطالبی را در مورد حمله احتمالی شوروی نوشته بودند. نشریه مرکزی (حزبی دولتی) اتحاد شوروی پراودا (حقیقت) Pravda در بیست سوم دسمبر ۱۹۷۹ در صفحه چهارم خود خبر کوتاهی مبنی بر رد ادعای پروپاگند غرب که پیاده شدن عساکر شوروی را در افغانستان نا ممکن می خواند به نشر رساند. اما یک روز بعد از لشکرکشی اتحاد شوروی در افغانستان - یعنی ۲۸ دسمبر ۱۹۷۹ در روزنامه پراودا Pravda باز هم در صفحه چهارم در قسمت کاملاً تحتانی آن که هرگز جلب توجه نمی کرد خبر کوتاه و مختصری نوشته شده بود این که - در افغانستان ببرک کارمل به عوض حفیظ الله امین بر سر قدرت آمد. هرگز هیچ کلمه ای در

مورد پیاده شدن عساکر شوروی ذکر نشده بود. یک روز بعد در ۲۹ دسمبر نشریه پراودا Pravda در صفحه اول خود به شکل بسیار برجسته پیام تبریکه ای از لیونید برژنف Leonid Brezhnev را به خاطر انتصاب ببرک کارمل به نشر سپرد. ولی در صفحه چهارم باز هم در قسمتی که هرگز جلب توجه نکند صرف دو جمله ای نوشته شده بود به این عبارت که - "به خاطر ادامه تحریکات و مداخلات روز افزون دشمنان خارجی افغانستان و بر اساس قرارداد همکاری دوستانه و حسن همجواری منعقدۀ مؤرخ ۵ دسمبر ۱۹۷۸ میان دو طرف، دولت افغانستان از اتحاد جماهیر شوروی اکیداً تقاضای کمک فوری اقتصادی، سیاسی، معنوی و نظامی را کردند". و در جمله دوم نوشته شده بود - "دولت شوروی به تقاضای طرف افغانی جواب مثبت داد". هرگز هیچ زکری در مورد مداخله وسیع نظامی روسیه شوروی نگاشته نشده بود.

بالاخره اولین گروپ شش نفره روزنامه نگاران روسی به تاریخ ۲۹ دسمبر به افغانستان سفر کردند.

### آغاز ماجرا در هرات

در شهر هرات در ماه مارچ (حوت) ۱۹۷۹ قیام وسیع مسلحانۀ مردمی علیه دولت افغانستان که هنوز یک سال از رویکار آمدن آن نمی گذشت، بر پاشد. اوضاع داخلی به طور کلی بدون آنهم از اوایل انقلاب اپریل ۱۹۷۸ (کودتای سیاه هفت ثور، مترجم) متشنج بود. اولین زورآزمایی قدرت در رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در جون ۱۹۷۸ به وقوع پیوست که نتیجتاً ببرک کارمل<sup>(۱)</sup> رهبر جناح پرچم از معاونیت شورای انقلابی و پست دولتی عزل و منحیث سفیر به چک وسلواکیا فرستاده شد. بدون شک تأثیر چشمگیر دیگری همانا پیروزی انقلاب ضد شاهی ایران بود که در فبروری ۱۹۷۹ به وقوع پیوست. چون از یکطرف تأثیر بسزائی در بیداری و تحرک شیعه ها داشت و از طرف دیگر توجه و علاقه مندی اتحاد شوروی و امریکا نسبت به افغانستان بیشتر شد. لذا دولت کابل در مقابل یک حرکت بزرگ غیر منتظره ای قرار گرفت که برای اولین بار تقاضای فرستادن عساکر اتحاد شوروی را به افغانستان خواستار شدند. در ماه مارچ صحبت صرف از دو لوی نظامی بود. بوریس پونوماریو Boris Ponomario رئیس بخش بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به معاونش یک روز بعد از پیاده شدن نظامیان روسیه شوروی گفت که، "اتحاد شوروی چهارده بار درخواست اعزام نظامیان شوروی به افغانستان را دریافت کرد اما وی جواب منفی داد". اما با وجود همه پرابلمهائی که افغانستان داشت - مسکو مجبور شد تا در باره آن عمیقاً توجه کند. بلا فاصله بعد از سرکوب کردن قیام هرات، جنرال یپیشیف Yepishev رئیس سیاسی اردوی شوروی به کابل سفر کرد. جنرال ایوان پافلوفسکی Ivan Pavlovski رئیس قوای زمینی اردوی شوروی از مدتها قبل در کابل بود. در این میان در مسکو در بالا ترین سطح رهبری حزب، کمیته مخصوصی راجع به افغانستان شکل گرفت.

### مرگ تره کی

اوضاع در ماه سپتمبر متشنج تر شد. نورمحمد تره کی رئیس جمهور افغانستان در روزهای اول ماه سپتمبر در راه سفرش به هاوانا جهت شرکت سران کشورهای عدم انسلاک در مسکو توقف کرد. بوریس پونوماریو B. Ponomario در میدان هوائی با تره کی ملاقات کرده و از او خواست تا دوباره به کابل برگردد چون اوضاع داخلی افغانستان و به خصوص وضع داخلی حزب خیلی متشنج است. ولی تره کی قبول نکرد. یک هفته بعد در راه بازگشتش از هاوانا باز هم در مسکو توقف کرد. اینبار در کرملین لیونید برژنف L. Brezhnev و اندری گرومیو Andrei Gromyko با او ملاقات کردند. صحبت طرفین بسیار دوستانه بود. به گفته اندری گرومیو A. Gromyko نورمحمد تره کی از ابتداء نزد لیونید برژنف L. Brezhnev یک چهره بسیار عزیز و جذابی بود. با وجود این در

جواب تقاضای مجددش (تره کی) درمورد اعزام نظامیان اتحاد شوروی به افغانستان، لیونند برژنف جواب داد "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سربازان خود را به افغانستان نمی فرستد. اگر نظامیان اتحاد شوروی در آنجا ظاهر شوند - قسمت اعظم مردم آنجا به ضد انقلاب به قیام می ایستند".

نورمحمد تره کی در راه بازگشتش از مسکو به کابل در تاشکند توقف کرد. در آنجا دوستانش او را با خبر ساختند که حفیظ الله امین در غیاب وی وقت را تلف نکرده بناءً تأکید کردند که برگشت به کابل برای تره کی خطرناک است. اما تره کی به پرواز کابل پافشاری کرد. ولی دور از تعجب و انتظار همه شخصاً حفیظ الله امین برای استقبال وی در میدان هوایی کابل حاضر بود که همراه با تره کی یک موتر مستقیماً در جلسه کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق که منتظر آنها بود، شرکت کردند و تره کی از سفر و ملاقات خود در مسکو معلومات داد.

جنرال ایوان پافلوفسکی I. Pavlovski به خاطر می آورد که چگونه همراه با الکساندر پوزانوف Alexander Pozanov سفیر شوروی در ۱۴ سپتمبر ۱۹۷۹ تلاش کردند تا تره کی و امین را برای آخرین بار آشتی دهند. مخالفت آنان دیگر علناً به مرحله حمله متقابل رسیده بود. روسها مجبورشان ساخته بودند تا با هم دست دهند ولی دوستی شان صرف به همان حد باقی ماند. به امر حفیظ الله امین در نزدیکی شب تره کی را در یکی از اطاقهای یک ساختمان کوچک در ارگ شاهی که مقر اقامت رئیس حکومت نیز بود، زندانی کردند. حفیظ الله امین در شانزدهم سپتمبر رسماً بلندترین پست حزبی و دولتی را احراز کرد. سه هفته بعد در هشتم اکتوبر ۱۹۷۹ تره کی را در محلی که زندانی بود افراد فرستاده شده حفیظ الله امین توسط بالشت کشتند. معلوماتی هم شایع شد، که خود امین این کار را کرد. زمانی که لیونند برژنف L. Brezhnev از این جریان واقف شد تکان خورده و سخت ناراحت شد و به نزدیکترین همکاران خود گفت که "به این قتل باید پاسخ داد".

### آمادگی برای حمله

حفیظ الله امین چندین مرتبه تقاضای ملاقات همراهی بلند پایه ترین مقامات اتحاد شوروی را کرد و این ملاقات را جنرال پافلوفسکی I. Pavlovski هم تأکید کرد - اما روابط میان مسکو و کابل سرد باقی ماند که همزمان با این آمادگی بزرگی برای یک حمله آغاز شد.

ولی هنوز کاملاً معلوم نبود که اتحاد شوروی چه عملی انجام می دهد. آیا محافظینی برای امنیت قصر ریاست جمهوری بفرستد یا قوایی که امنیت میدان هوایی کابل را تأمین کند. شخصاً خود امین تقاضای فرستادن دو لواء سربازان شوروی را به افغانستان کرده بود. تصمیم گیری در مورد تمام مسایل افغانستان به کوچکترین حلقه رهبری حزب کمونست اتحادشوروی مختص شده بود. تا به امروز معلوم نشد که براساس کدام اسناد و یادداشتهایی این تصمیم گرفته شد. ولی این معلوم شد که با هیچ متخصصی در این مورد مشوره ای صورت نگرفت. حتی بوریس پونوماریو B. Ponomario رئیس بخش بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونست اتحاد جماهیر شوروی در مورد تصمیم فرستادن عساکر شوروی به افغانستان نمی دانست. حتی نظر رهبری اردو نیز در نظر گرفته نشد. رئیس ارکان حرب اردوی اتحادشوروی مارشال ن. اوگارکوف N. Ogarkov و معاونش جنرال س. اخرومئیف S. Akhromeyov مخالف این عمل بودند. جنرال ایوان پافلوفسکی I. Pavlovski هم با راه حل نظامی مخالف بود که در برگشت از افغانستان از وظیفه قوماندانی قوای زمینی سبک دوش و در قطار گروپ کنترلر وزارت دفاع قرار داده شد، وی پیاده شدن نظامیان شوروی را از طریق اخبار نشر شده رسمی با خبر شد. از این تصمیم حتی تمام اعضای اصلی و علل بدل بیروی سیاسی حزب کمونست اتحاد جماهیر شوروی یعنی بالا ترین ارگان رهبری حزب هم باخبر نبودند.

طبق معلومات موثق - حتی الکسی کاسیگین Alexi Kosigyn رئیس وزرای اتحاد شوروی نیز بیخبر بود. ادوارد شوارندادزی Eduard Shevardnadze منشی اول حزب کمونیست گرجستان و کاندید بیروی سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی گفت که او هم مثل میخایل گوربچوف Michail Gorbachov از پیاده شدن نظامیان اتحاد شوروی به افغانستان از طریق روزنامه و رادیو با خبر شده است. همچنان گورگی ارباتف Georgi Arbatov مشاور ارشد لیونید برژنف L. Bredjnef و سفیر اتحاد شوروی در امریکا اناتولی دوبرینین Anatoli Dobrynin که در آن زمان در شفاخانه بستری بود، پیاده شدن نظامیان شوروی را از طریق رادیو صدای امریکا با خبر شدند.

### واقعاً چه کسی در این باره تصمیم می گرفت ؟

بدون شک که نظر لیونید برژنف L. Bredjnef بی تأثیر نبود ولی او معمولاً در جلسات کم سهم می گرفت. چنانچه گورگی ارباتف G. Arbatov از عدم توانائی او در اواخر دهه هفتاد هشدار داد که او نمی تواند بیشتر از ۱۲ الی ۱۳ دقیقه در جلسات به شکل فعال و سرهوش شرکت کند. ولی بدون شک رول اساسی را صرف چند تن از اعضای بیروی سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی همچون میخایل سوسلوف Michail Suslov ، اندری گرومیکو A. Gromyko ، دمیتری اوستینف D. Ustinov و یوری اندروپوف Juri Andropov بازی کردند (اسناد در اخیر مقاله- مترجم). به گفته اندری گرومیکو A. Gromyko درست این یوری اندروپوف J. Andropov بود که در یکی از جلسات ماه اکتوبر که در باره افغانستان دایر شده بود با این نظریه آمد تا بیرک کارمل<sup>(۱)</sup> را که در چک وسلواکیا زندگی می کرد و از برگشت به افغانستان به امر امین سر باز زده بود به مسکو دعوت کنند. کارمل در مسکو مدت زیادی باقی نماند و به دوشنبه منتقل شده و تمام زمینه برایش مهیا گردید تا با سایر اعضای جناحش در داخل افغانستان رابطه برقرار سازد.

### چرا حمله به وقوع پیوست ؟

اخبار رسمی شوروی مسأله پیاده شدن قوای نظامی اتحاد شوروی را چنین بیان کردند که: " تهدید روز افزون افغانستان از طرف پاکستان و امریکا و خطر ناشی از آن برای سرحدات جنوبی اتحاد شوروی آنها را وادار بدین اقدام کرد". ضمناً سیاست حفیظ الله امین این مسأله را دو چندان کرد که به همین دلیل تاریخ پیاده شدن قوای نظامی مؤرخ ۲۷ دسمبر تعیین شد یعنی یک روز قبل از قرار ملاقات وزرای خارجه افغانستان و پاکستان. آیا واقعاً صرف به همین خاطر بوده است؟

سوالها در این مورد واقعاً زیاد است و جوابها کم. به همین خاطر صرف بعضی از امکانات دیگر را یاد آوری می کنیم. می گویند که لیونید برژنف L. Bredjnef خواست تا نامش را در تاریخ همچون انسانی بنویسند که توانست ساحه قلمرو حاکمیت و نفوذ اتحاد شوروی را به طرف شرق وسعت دهد. هدف اساسی همانا رسیدن به آبهای گرم بچرند بود که بعد از حاصل کردن افغانستان نوبت به ایران و یا هم پاکستان می رسید تا برای به سیطره کشانیدن و تحت تأثیر در آوردن آنها تلاش کنند. بعضی ها هم تعدادی را در رهبری ارتش که به اوستینف D. Ustinov نزدیک بودند ملامت می کنند که گویا به برژنف L. Bredjnef در باره خطر احتمالی موجودیت کوماندوی نظامی امریکا در افغانستان تأکید می کردند.

در حقیقت هدف اساسی شان نشان دادن زورنظامی و دست آوردهای تازه شان در ساحه رقابت تسلیحاتی بود که با امریکا از اواسط دهه هفتاد داشتند و ضمناً استفاده عملی آنها در ساحه جنگی بود. گروهی دیگری هم از بخش نظامی و وزارت خارجه اتحاد شوروی و کمیته امنیت دولتی ک. گ. ب. KGB را ملامت می کنند. موقف شخصی یوری

اندروپف Y. Andropov چنان بود که از اول مخالف اقدام نظامی در افغانستان بود ولی بعداً سال ۱۹۵۶ در مجارستان را به خاطر آورد که او در آنجا سفیر اتحادشوروی بود و علاوه بر آن، طرف افغانستان همچون هسپانیه دوم می نگرست. وزیر امور خارجه امریکا الکساندر هئیگ Alexander Haig نظر داشت که در عقب این تصمیم گیری ترس از پخش و تأثیر روز افزون اسلام بنیادگرا و امکان تأثیر و نفوذ مجدد آن در آسیای میانه اتحادشوروی موجود بوده است. از این لحاظ گویا این آخرین حرکت لشکر عیسویت به طرف جنوب آسیا قبل از هجوم عظیم اسلام به طرف شمال آسیا و اروپا بود.

شاید این واقعیت خواهد بود که رهبری اتحادشوروی - مردم و شرایط در افغانستان را به درستی نمی شناختند و به ببرک کارمل "ساده لوحانه اعتماد کردند" که احتمالاً شایع کننده اساسی "اجنت شناختن" امین به سیا CIA نیز کارمل بوده است. چندی قبل که آرتوم بوروفیک Artom Borovik از او (ببرک کارمل) سؤال کرد که به اساس چه مدرکی مطمئن شدید که او (حفیظ الله امین) اجنت سیا CIA است، دوباره تأکید کرد " که نظر به کارکرد امین". بوروفیک A. Borovik بلا فاصله در جوابش گفت: اگر کارکردها را در نظر بگیریم پس لیوند برژنف L. Bredjnev باید اجنت تمام سرویسهای جاسوسی جهان باشد.

### ختم امین

در قسمت فرستادن لشکر چهلم ۴۰ ارتش شوروی به افغانستان در ختم نومبر و شروع دسمبر ۱۹۷۹ تصمیم گرفته شد (سند در اخیر مقاله - مترجم)، البته زمانی که نظامیان شوروی کاملاً آماده ساخته شده بودند. بخش اول عملیات عملاً بدون کدام پرابلمی صورت گرفت. نظامیان افغان به همراهی گروه پولیس نظامی و انضباط های ارتش شوروی یکجا، قطعات اولیه پیاده شده به افغانستان را در زمان امین باهم رهنمائی می کردند. بر اساس اسناد و شواهد عینی از کارکنان رادیو افغانستان حاکمیت، این که حفیظ الله امین بیانیه اش را در رادیو افغانستان ثبت کرد و می خواست در آن آمدن نظامیان شوروی را به افغانستان که به درخواست او آمده اند، اعلام کند.


این بیانیه ثبت شده رادیویی هرگز پخش نشد. ولی به عوض آن افغانستان و جهان از زبان ببرک کارمل از امواج رادیوی روسی شنیدند که جلسه فوق العاده شورای انقلابی دایر و وی را به حیث رئیس شورای انقلابی و رئیس دولت انتخاب نموده و حفیظ الله امین را محکوم به مرگ نموده و امریه هم اجراء شد. نظر به شهادت خانم امین - وی (حفیظ الله امین) توسط آتپزشان که اجنت روسی بود به گروگان گرفته شد. این درست زمانی بود که کماندوی خاص شوروی جابه جا شدن را در قصر تپه تاج بیگ مقر سکونت امین شروع کردند. نظر به شهادت عینی - حفیظ الله امین در نزدیکی قصرش بر اثر چره های بم دستی انداخته شده به طرفش کشته شد. آیا این عمل تصادفی بود یا عمدی؟

به هر صورت - در اولین شب اقامت نظامیان شوروی - جنگی در گرفت که ارتش شوروی اولین کشته ها را نیز متقبل شد. صرف در پنج روز اول اقامت ارتش شوروی در سال ۱۹۷۹ به تعداد هشتادوشش نظامی کشته داشتند. به تعقیب آن کشته های زیادی یکی پی دیگری انفرادی و دسته جمعی سرازیر می شدند که آمار نشر شده آن را حدود ۱۵ هزار کشته و بیشتر از ۳۵ هزار زخمی اعلان کردند - "ولی منبعی از رهبری اردو که نخواست نامش ذکر شود تعداد کشته شدگان را بیشتر از 38 هزار و زخمی ها را بیشتر از ۵۷ هزار ذکر کرد". مصارف جنگی اتحادشوروی را ۶۰ میلیارد روبل اعلان کردند که حقیقتاً به مراتب بیشتر از آن بود و محاسبه ضایعات انسانی و مالی طرف افغانی را به مشکل می توان حساب کرد. کشتار و ویرانی را در آنجا بیش از حد قیاس دانسته اند. عملیات پلان شده ششماهه به ۹ سال و یکنیم ماه طول کشید. بسیاری مطالب هنوز هم مبهم و در پشت پرده ابهام و اخفاء باقی می ماند. به طور مثال این که:

چرا جنرال پوپوتین Poputin معین وزارت داخله اتحادشوروی که قبلاً به طور منظم به افغانستان سفر می کرد در اخیر ماه دسمبر ۱۹۷۹ پس از برگشت تیرباران شد؟  
 چرا چوربانف Churbanov داماد لیوند برژنف L. Bredjnejf در اولین روزهای بعد از پیاده شدن نظامیان اتحادشوروی در کابل ظاهر شد؟  
 چرا پلان یوری اندروپوف J. Andropov در مورد خارج کردن دوباره نظامیان اتحادشوروی در سال ۱۹۸۲ عملی نشد؟  
 آیا امروز می شود یقین کرد این که اینها و دیگر مسایل را به زودی خواهیم دانست؟

پایان

(۱) - " بیرک کارمل بعد از عزل شدن از سفارت افغانستان در چک و سلواکیا، در شهر پراگ زندگی می کرد تا زمانی که حفیظ الله امین دو نفری را برای کشتن وی به چک و سلواکیا فرستاد. آن دو نفر بعد از ورود در پراگ توسط سازمان امنیت چک و سلواکیا (ش ت ب) دستگیر شدند. بعداً کارمل به شهر Banska Bystrice در قسمت مرکزی سلواکیا جابه جا شده و در ویلای سه طبقه کنار دریا مربوط کمیته ولایتی حزب کمونیست در سرک Zvolenska Cesta و شماره ۲۴ زندگی می کرد". این معلومات و اسناد توسط زنده یاد دوکتور یان سمرتنیک Jan Smrtnik همکارم در فاکولته تکنولوژی چوب و اسناد مضمون اقتصاد کلان در پوهنتون تخنیک و سابق معاون منشی کمیته ولایتی که چندین بار با کارمل ملاقات داشته است برایم داده شد.

<p>سند بالا طرف راست به تاریخ چهارم دسمبر ۱۹۷۹ تصمصم گیری شده و سند پروتوکول بردگی کارمل در ۲۵ اکتوبر ۱۹۷۹</p>	
<p>Выписка из протокола № 156 заседания Политбюро ЦК КПСС от 6 декабря 1979 года</p> <p>Об обстановке в Демократической Республике possibleм черах до ее уклученню.</p> <p>1. Согласно с предложением, изданном МИД СССР, ИГБ СССР, Минобороны и Международ ЦК КПСС от 20 ноября 1979 г. (прилагается).</p> <p>2. Утвердить проект указаний совпслу текстом Обращения Политбюро ЦК КПСС к Полит (прилагается).</p> <p>3. Считать целесообразным, чтобы т.Попухалки в Кабул для беседы с руководителями поставленным в Обращении.</p> <p>СЕКРЕТАРЬ ЦК <i>И.И.И.</i></p>	<p>Коммунистическая Партия Советского Союза. ЦЕНТРАЛЬНЫЙ КОМИТЕТ</p> <p>↑ <b>اشد محرم</b> → <b>СОВЕРШЕННО СЕКРЕТНО</b>  <small>СОВСКИМ ПЛАНКОМ</small></p> <p>№ П176/82 <b>برژنف ، اندروپوف ، گرومیکو ، سوسلوف ، اوستینوف</b></p> <p><b>Т.г.Брежневу, Андропову, Громыко, Суслову, Устинову.</b></p> <p>Выписка из протокола № 176 заседания Политбюро ЦК КПСС от 6 декабря 1979 года</p> <p><b>О направлении спецотряда в Афганистан.</b></p> <p>Согласиться с предложениями по этому вопросу, изложенными в записке ИГБ СССР и Минобороны от 4 декабря 1979 г. № 312/2/0073 (прилагается).</p> <p>СЕКРЕТАРЬ ЦК</p> 
<p>Организацию <i>И.И.И.</i> безопасности СССР. Расходы отнести за счет парт</p>	
<p>اسنادی از مذاکرات اشد محرم برای تجاوز به افغانستان در شش جدی 1358</p>	
<p>Результаты владения:</p>	

Выписка из протокола № 134 § 16рс Секретариата ЦК КПСР

№ ст-134/16 от 15.11.1976

**اشد محرم** → **СОВЕРШЕННО СЕКРЕТНО**

Об обращении к ЦК Компартии Чехословакии о К.Бобраке

Утвердить текст телеграммы совпослу в ЧССР (прилагается).

**اشد محرم** → **Сов**

**پراگ** ← **П Р А Г А**

СОВПОСЛУ

Ботретьтесь с заведующим Отделом международной ЦК КПСР и, сославшись на поручение ЦК КПСР, сообщите находящийся в ЧССР бывший посол Демократической Афганистан в Праге Кармаль Бобрак ведет определенную работу среди афганцев, находящихся за рубежом как в социалистических и в капиталистических странах. Его усилия концентрируются на установлении связей с парчамистами (членами группировки во главе с К.Бобраком), организационном сплочении их в борьбе против существующего в Афганистане режима, вождства Народно-демократической партии Афганистана.

**پيرک کارمل** ← **Об обращении к ЦК Компартии Чехословакии о К.Бобраке**

Утвердить текст телеграммы совпослу в Чехословакии (прилагается).

**پروتوکول منعقدہ در چکوسلواکیا بین پیرک کارمل و اجنتهای کا جی بی در پراگ**

**این سند در هفت صفحه است کہ در پایین قسمت آنرا می آوریم**

Родительский документ